



آلمان، بحران پناهندگان، پیامدها

زهره شاه بیک^۱

زهره قدبیگی^۲

چکیده

اگرچه پس از جنگ جهانی دوم مساله پناهندگان یکی از مسائل مهم اجتماعی و سیاسی بین المللی شد ولی بی ثباتی های سیاسی و امنیتی و مشکلات اقتصادی در برخی کشورهای آفریقایی بویژه تداوم و تشدید بحران سوریه موج گسترده ای از پناهندگان به قاره اروپا را بوجود آورد. آلمان به عنوان قلب اقتصادی اروپا با داشتن قوانین نسبتا آسان نسبت به پناهندگان، به یکی از مقاصد اصلی این پناهندگان تبدیل شده است. در این پژوهش تلاش خواهد شد به شیوه توصیفی - تحلیلی تاثیرات موج اخیر پناهندگان بر آلمان بررسی شود. با توجه به پذیرش بیشترین تعداد پناهنده در آلمان در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی در سال ۲۰۱۵ این سوال پیش می آید که تاثیرات اقتصادی و فرهنگی - امنیتی پذیرش چنین حجم بزرگی از پناهندگان چه تاثیری در آلمان خواهد داشت. فرض بر این است از نظر اقتصادی پناهندگان تا اندازه ای تاثیرات مثبت بر اقتصاد آلمان داشته باشند ولی از نظر فرهنگی - امنیتی مشکلاتی دست کم در کوتاه مدت ایجاد خواهند کرد.

واژگان کلیدی: پناهنده، آلمان، مهاجرت، بحران اقتصادی، احزاب راست افراطی

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه علامه طباطبائی

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

پدیده مهاجرپذیری برای کشورهای میزبان همزمان دربردارنده ابعاد مثبت و منفی است و می تواند به عنوان فرصت و یا چالشی برای کشور میزبان به حساب آید. در عین حال در بیشتر موارد مهاجرت و پناهندگی اثرات مثبت و منفی را به صورت همزمان دارند. در حالی که بحران مالی که از سال ۲۰۰۷ دامن گیر بسیاری از کشورها شد و مشکلات اقتصادی زیادی را برای مردم نقاط مختلف جهان ایجاد کرد، وقوع ناآرامیهای سیاسی در شمال آفریقا و برخی کشورهای خاورمیانه که سال ۲۰۱۰ شروع شد، مزید بر علت شد تا یکی از موجهای بزرگ مهاجرتی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به سوی اروپا بوجود آید. در این میان اتباع آفریقایی با عبور از دریای مدیترانه بیشتر به کشورهای یونان و ایتالیا و اتباع خاورمیانه بیشتر از راه ترکیه به سمت قاره سبز هجوم بردند. در ابتدا کشورهای اروپایی تلاش می کردند در برابر این موج مهاجرتی مقاومت کرده و نخبگان این پناهندگان را پذیرش نمایند. ولی انتشار عکس جسد بی جان آیلان کوردی، کودک سه ساله سوری در سواحل ترکیه که قایق و خانواده اش در راه مهاجرت غیر قانونی به اروپا در دریا واژگون شده بود افکار عمومی جهان را شدیداً تحریک کرد. عکسهای این صحنه دلخراش در صفحه اول همه نشریات مهم جهان انعکاس یافت در نتیجه پویشهای اجتماعی مختلفی از جمله راهپیمایی و تجمعات مختلف مبنی بر درخواست از دولتهای اروپایی برای پذیرش این مهاجران به راه افتاد. به دنبال این مسئله سخت گیری کشورهای اروپایی در زمینه پذیرش پناهندگان کم شد و تعداد زیادی مهاجر در سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ وارد اروپا شدند. به گونه ای در سال ۲۰۱۵ حدود یک میلیون و یکصد هزار پناهجو فقط وارد آلمان شد. با توجه به قدرت اقتصادی آلمان و همچنین قوانین نسبتاً آسان آن کشور در زمینه پذیرش مهاجر و پناهجو هدف اصلی بسیاری از این پناهجویان کشور آلمان بود. بر پایه آمارهای منتشر شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۱۴، آلمان بزرگترین اقتصاد اروپا و چهارمین اقتصاد بزرگ جهان بوده است. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۴ میلادی، رقمی نزدیک به چهار تریلیون دلار بود. این وضعیت اقتصادی مناسب، ثبات سیاسی و اجتماعی و بافت صنعتی آلمان و نیاز به نیروی کار، آن را به مقصد نخست، در نظر مهاجران و پناهجویان تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۴، از مجموع بیش از ۶۰۰ هزار نفر درخواست پناهندگی از کشورهای مختلف اروپایی حدود ۲۰۰ هزار درخواست مربوط به آلمان بود. به عبارت دیگر، در سال ۲۰۱۴ از هر سه پناهجوی اروپا، یک نفر از آلمان پناهندگی درخواست کرده بود. از این رو میزان درخواست های پناهندگی از آلمان در سال ۲۰۱۵، از کل درخواست های سال ۲۰۱۴ اروپا بیشتر بود (پارسای محمودی، ۱۳۹۴: ۱۴). با توجه به هزینه های اقتصادی و مشکلات ناشی از تفاوت های فرهنگی پذیرش چنین حجمی از پناهندگان در یک کشور این سوال مطرح می



شود که تأثیرات اقتصادی و فرهنگی-امنیتی این مساله در کشور آلمان چه خواهد بود؟ به نظر می رسد اگرچه پذیرش چنین حجمی از پناهندگان هزینه های اقتصادی را برای آلمان ایجاد کند ولی این پناهندگان می توانند با جبران رشد منفی جمعیت آن کشور، کمبود نیروی کار مورد نیاز صنایع آلمان را جبران نمایند. در عین حال به دلیل تفاوت های فرهنگی و امکان پذیر نبودن ادغام فوری این خیل عظیم پناهنده در جامعه آلمان، دست کم در کوتاه مدت مشکلات فرهنگی و امنیتی گریبانگیر آن کشور خواهد شد. لازم به ذکر است در این پژوهش مانند بسیاری از متون مشابه مهاجرت و پناهندگی با مفهومی یکسان به کاربرده شده اند.

چارچوب مفهومی: مهاجرت

در سراسر جهان، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مهاجرت به عنوان پدیده ای که از اهمیت فراوانی برخوردار است، مورد توجه نظریه پردازان علوم انسانی و اجتماعی گردید. از این رو، پژوهشگران و صاحب نظران علوم در طبقه بندی نظریه های مهاجرت، به عوامل گوناگونی مانند منشاء نظریه، الگوهای مهاجرت در شاخه مطالعه علم مربوطه توجه می نمایند. در واقع مهاجرت پدیده ای بین رشته ای است و نظریه های گوناگونی پیرامون آن وجود دارد که هر کدام از آن ها، به ابعاد خاصی از مهاجرت پرداخته اند؛ بنابراین اندیشمندان علوم انسانی آن را افزون بر بررسی کلیات (تعریف و انواع و ابعاد)، در قالب نظریه های مهاجرت، مورد کنکاش قرار داده اند. به این ترتیب در این بخش به طبقه بندی و تبیین نظریه های مربوط به مهاجرت از منظر اندیشمندان علوم انسانی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه شناسی) پرداخته می شود. در این راستا، «همار»^۳، «بروچمن»^۴، «تاماس»^۵ و «فایست»^۶ نظریه های مهاجرت را به سه سطح خرد، میانه و کلان تقسیم نمودند. بر این اساس، در سطح خرد، نظریه های فردی مهاجرت (نظیر خواسته ها و انتظارات فردی)، در سطح کلان، نظریه های ساختارگرا و کلان نگر مانند توجه به ساختارهای سیاسی و اقتصادی در این خصوص را مورد توجه قرار داده و در سطح میانی نیز همان طور که از نامش پیدا است، در میانه دو سطح مذکور وجود دارد و به عبارت بهتر عوامل خرد و کلان را (اقتصاد و سیاست، خانواده، شبکه های اجتماعی، جوامع اقلیت و نظایر آن) مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد (Wickramasinghe & Wimalaratana, 2016: 17). برای تحلیل واضح تر موضوع، در نمودار زیر، سطوح تحلیل از منظر «همار» و همکاران را ترسیم نمودیم.

³- Hammar

⁴- Brochmann

⁵- Tamas

⁶- Faist

نمودار (۱): سنخ شناسی نظریه های مهاجرت از منظر سطوح تحلیل

سطح کلان	سطح میانه	سطح خرد
<ul style="list-style-type: none"> • نظریه های کلان • نئو کلاسیک • مهاجرت به عنوان سیستم • نظریه دوگانه بازار کار • نظریه نظام جهانی 	<ul style="list-style-type: none"> • نظریه سرمایه اجتماعی • نظریه شبکه ها 	<ul style="list-style-type: none"> • نظریه های خرد نئو کلاسیک • مدل های رفتاری • نظریه نظام های اجتماعی

هاگن-زانکر^۷، نظریه مهاجرت را در دو بخش «آغاز مهاجرت» و «تداوم مهاجرت» بر اساس نظریه های «مسی» و همکاران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند (Wickramasinghe & Wimalaratana, 2016: 18). به این ترتیب، نظریه های مربوط به «آغاز مهاجرت» یا نظریه های خرد و میانه، به بررسی علل مهاجرت در شرایط کنونی (حال) پرداخته اند و نظریه های مربوط به «تداوم مهاجرت» یا نظریه های کلان بر استمرار و جهان شمولی مهاجرت تاکید ورزیده اند. پیرو طبقه بندی مذکور، «کورکوا»^۸ نیز بر اساس تجزیه و تحلیل مطالعات پیشین مهاجرت توسط پژوهشگران برجسته مانند مسی و همکاران، آرانگو، به طبقه بندی نظریه های مهاجرت به دو بخش «عوامل موثر بر مهاجرت» و «تداوم مهاجرت» در کوتاه مدت، پدیده مذکور را بررسی نموده است (Wickramasinghe & Wimalaratana, 2016: 18-19). از سوی دیگر، یافته های پژوهش های گوناگون در زمینه های مطالعاتی علوم انسانی، باهدف تبیین نظری علل و پیامدهای مهاجرت انجام گرفته است. بر این اساس، نظریه های متعددی در خصوص پدیده مهاجرت با تمرکز ویژه بر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی پردازش شده است. در نمودار زیر، نظریه های مهاجرت در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی ترسیم شده است. به عبارت دیگر، در این نمودار، نظریه های مذکور بر اساس چهار شاخه علوم انسانی تقسیم بندی شده است.

نمودار (۲): سنخ شناسی نظریه های مهاجرت از منظر چهار شاخه علوم انسانی

⁷ - Hagen-Zanker

⁸ - Kurekova

سیاست	اقتصاد	جامعه‌شناسی	جغرافیا
<ul style="list-style-type: none"> نظریه بین‌المللی (مسی و همکاران، ۱۹۹۳) 	<ul style="list-style-type: none"> نظریه کلاسیک (لوئیس، ۱۹۸۴) نظریه نئوکلاسیک (هریس و تودارو، ۱۹۷۰) نظریه نظام جهانی (والرشتاین، ۱۹۷۴) 	<ul style="list-style-type: none"> نظریه شبکه‌ها (تیلور، ۱۹۸۶) نظریه فضای اجتماعی فراملی (پرایس، ۱۹۹۹ و فایست، ۲۰۰۰) 	<ul style="list-style-type: none"> نظریه آنتروپی (ویلسون، ۱۹۶۷) نظریه تحرک و جابجایی (زیلینسکی، ۱۹۷۱)

در یک طبقه‌بندی دیگر از نظر قلمرو سیاسی (نمودار ۳)، آبرکرامبی و همکاران (۱۳۶۷) در کتاب «فرهنگ جامعه‌شناسی» مهاجرت را بر دو نوع تقسیم کرده است: مهاجرت خارجی (بین جوامع) یا مهاجرت داخلی (بین مناطق و استان‌ها یا ایالات یک کشور). به عنوان مثال در ایتالیا الگوی مهمی از مهاجرت داخلی کارگران بین مناطق فقیر جنوب و نواحی شمال آن کشور وجود دارد. مهاجرت‌های دامنه‌دار کارگران خارجی سهم بزرگی در توسعه اقتصادی اروپای پس از جنگ داشته است. در مناطق صنعتی شمال اروپا در اوایل دهه ۱۹۷۰ بالغ بر یازده میلیون نفر کارگر مهاجر خارجی وجود داشته، در آلمان و انگلیس از هر هفت نفر کارگر، یک نفر مهاجر بوده است (آبرکرامبی و همکاران، ۱۳۶۷: ۲۴۳). بر این اساس، مهاجرت‌های داخلی در سه سطح ارزیابی می‌شوند: شهر به شهر، روستا به شهر، روستا به روستا. مهاجرت‌های خارجی و یا بین‌المللی نیز در سه سطح موردبررسی قرار می‌گیرد: منطقه‌ای، درون قاره‌ای و یا میان قاره‌ای. شایان ذکر است که نظریه‌های نمودار ۳ صرفاً مهم‌ترین نظریه‌های مهاجرت در زمینه مهاجرت ملی و بین‌المللی را به نمایش گذاشته است.

نمودار (۳): سنخ‌شناسی نظریه‌های مهاجرت از منظر قلمرو سیاسی

مهاجرت بین‌المللی	مهاجرت ملی (داخلی)
<ul style="list-style-type: none"> • نظریه محرومیت نسبی (استارک و ونگ) • نظریه کلان اقتصاد نئوکلاسیک (مسی) • نظریه جهانی شدن (واترز) • مدل های ادغام قومی (گیدنز) 	<ul style="list-style-type: none"> • مدل جاذبه و دافعه (راونشتاین، اورت اس لی) • بحران منزلتی (شولتز و ساستاد) • نظریه مهاجرتی فایده و هزینه (تودارو) • توسعه اقتصادی (آرتور لوئیس)

تقسیم‌بندی دیگر در زمینه نظریه‌های مهاجرت بر حسب علل، فرایند، ساختار و نتایج آن است. در این راستا، سه دیدگاه عمده در مورد مهاجرت عبارتند از: کارکردگرایی، تضاد باوری و نظریه سیستمی. در واقع، هر یک از این نظریه‌ها، مهاجرت را مرتبط با علل، ماهیت، جهت و نتایج خاصی دانسته‌اند. کارکردگرایان بر این عقیده هستند که برای بازگرداندن «تعادل» در نظام جامعه، مهاجرت یک امر الزامی است. در بسیاری از کشورها، بعضی مناطق از لحاظ توسعه از سایر مناطق پیشی گرفته و فرصت‌های مختلفی را برای افراد به وجود می‌آورند؛ در حالی که مناطق دیگر عقب‌مانده و توانایی جذب استعدادهای موجود در جامعه خود را ندارند. لذا نیروی اضافی انباشت شده در یک منطقه در پی فرصت‌های مختلف به مناطقی کشیده می‌شوند که در آن مناطق فرصت‌ها بیش از ظرفیت افراد است. از این جهت، مهاجرت از یک سو به مکانیزم تطابق شخصی با تغییرات ایجادشده بدل می‌گردد و از سوی دیگر تعادل از دست رفته را به جامعه باز می‌گرداند (جعفری نیا و بذرافشان، ۱۳۹۰: ۳۵). در باور نظریه‌پردازان مکتب تضاد، مهاجرت پدیده‌ای چند بعدی است که ریشه‌ای طبقاتی دارد و علت‌های آن از نتایجش جدا پذیر نیست. در این دیدگاه، مهاجرت ناشی از توسعه نابرابر در نظام اجتماعی است که مهم‌ترین مظهر آن، توسعه ناموزون سرمایه‌داری است. سرانجام نظریه سیستمی، پدیده مهاجرت را در رابطه با عوامل ساختاری موردبررسی و تبیین قرار می‌دهد. طرفداران این نظریه، مهاجرت را به صورت فرآیندی در نظر می‌گیرند که در سطح مختلف نظام اجتماعی اتفاق می‌افتد (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۰). به این ترتیب، همان‌طور که اشاره شد، پدیده مهاجرت همواره مورد توجه اندیشمندان و کارشناسان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار داشته است، بر همین اساس برای تبیین عوامل دخیل بر مهاجرت و پیامدهای آن بر جوامع مبدا و مقصد، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متعددی مطرح‌شده است که در ادامه، به طور اجمالی مهم‌ترین آن‌ها را موردبررسی و تحلیل قرار



می‌دهیم. با توجه به این که الگوی مفهومی پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه‌های مهاجرت به لحاظ قلمرو سیاسی است، تاکید پژوهش مهاجرت ملی و بین‌المللی و پیامدهای حاصل از آن است.

امروزه آثار مهاجرت‌های بین‌المللی بر زندگی افراد بیشتری محسوس است و به لحاظ سیاسی و اقتصادی در کشورها و مناطق بیشتری گسترش می‌یابد، لیکن علت‌های این پدیده عمدتاً تغییر نکرده است. فقر یا فقدان امنیت اقتصادی و سیاسی، عدم تساهل و مدارا، تحصیلات و اشتغال، ستم و سرکوب به اشکال گوناگون، هرج‌ومرج، فاجعه‌ها و حوادث طبیعی و کشمکش‌ها و جنگ‌ها همواره از عوامل اصلی ایجاد موج‌های مهاجرتی بوده‌اند (خواجه نوری و سروش، ۱۳۸۵: ۴۸). از سوی دیگر، فرایند جهانی‌شدن و از بین رفتن مرزها نیز در گسترش مهاجرت‌های بین‌المللی تأثیر بسزایی داشته است. بدین ترتیب، از نیمه دوم قرن بیستم، مهاجرت‌های بین‌المللی به عنوان یکی از عوامل جابجایی‌های اجتماعی و توسعه در سرتاسر جهان شناخته شد. همان‌طور که در این زمان تحرک جمعیت افزایش می‌یافت، شکل‌های جدیدی نیز به خود می‌گرفت. در جوامع سنتی مردم تمام زندگی خویش را در روستای خود یا مجاور سپری می‌کردند؛ اما امروزه مهاجرت در سطح وسیعی رواج پیدا کرده است و مردم در جست و جوی امنیت و یا زندگی بهتر در داخل و یا به خارج از کشور اقدام به جابجایی می‌کنند. در واقع مهاجرت سبب فرسایش مرزهای سنتی میان زبان‌ها، فرهنگ‌ها، گروه‌های اخلاقی و دولت‌های ملی می‌شود (جانتن؛ فلاحی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۶۹). بنابراین، در نظریه‌های جدید مهاجرت، مدل‌های ادغام قومی از سوی آنتونی گیدنز ارائه شده است.

۲.۲.۱.۱. مدل‌های ادغام قومی

گیدنز معتقد است که در عصر جهانی‌شدن و دگرگونی‌های پرشتاب، مزایای بی‌شمار و چالش‌های بغرنج تنوع قومی در برابر شمار رو به رشد از دولت‌ها قرار دارد. مهاجرت بین‌المللی همراه با ادغام شدن و یکپارچگی اقتصاد جهانی شتاب بیشتری می‌گیرد؛ حرکت و اختلاط جمعیت‌های انسانی ظاهراً در سال‌های آتی بیشتر خواهد شد. در عین حال، آتش تنش‌ها و تعارض‌های قومی نیز همچنان در جوامع سراسر جهان زبانه می‌کشد و بعضی از کشورهای چند قومیتی را به از هم پاشیدن تهدید می‌کند و برخی را در معرض خشونت‌های مهارناپذیر قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۷۳). در این راستا، آنتونی گیدنز سه مدل را برای ادغام قومی مهاجران ارائه می‌دهد که می‌توان از آن‌ها برای غلبه و یا کاهش برخی از چالش‌های میان اکثریت جامعه و اقلیت‌های قومی بهره جست: همانند گردی، کوره ذوب و تکثرگرایی سه مدلی است که وی در این زمینه ارائه نموده است.



- همانند گردی: به این معنا که مهاجرانی که وارد یک جامعه می‌شوند دست از آداب و رسوم و کردارهای اولیه خود بردارند و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت شکل دهند. رهیافت طرفدار همانند شدن خواستار این است که مهاجران زبان و پوشاک و سبک زندگی و نگرش‌های فرهنگی خود را تغییر دهند تا در نظم اجتماعی جدید ادغام شوند. در ایالات متحده، که از ابتدا به عنوان «ملت مهاجران» تشکیل شد، نسل‌های متوالی مهاجران در معرض فشار برای «همانند شدن» به این شیوه بوده‌اند و به همین سبب بسیاری از فرزندان آن‌ها کم‌وبیش به طور کامل «امریکایی» شدند.

- مدل کوره ذوب: در این مدل به جای آن‌که سنت‌های مهاجران به نفع سنت‌های غالب از میان برود، این دو سنت در هم می‌آمیزند تا الگوهای فرهنگی جدید و تحول‌یافته‌ای ایجاد کنند. نه فقط هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مختلفی از خارج «وارد» جامعه می‌شود، بلکه وقتی گروه‌های قومی خود را با محیط‌های اجتماعی بزرگ‌تری که وارد آن می‌شوند منطبق می‌سازند، تنوع و گوناگونی بیشتری به وجود می‌آید.

- تکثرگرایی فرهنگی: از این منظر، بهترین راه این است که از ایجاد جامعه متکثر راستینی حمایت کنیم که در آن اعتبار و اهمیت مساوی برای خرده‌فرهنگ‌های متعدد و متفاوت به رسمیت شناخته شود. رهیافت تکثرگرا گروه‌های اقلیت قومی را همچون سهامداران هم‌پایه در جامعه تلقی می‌کند، به این معنا که آن‌ها از حقوقی مشابه حقوق اکثریت جمعیت برخوردارند. تفاوت‌های قومی به منزله مؤلفه‌های حیاتی زندگی کل ملت مورد احترام و تجلیل قرار می‌گیرد. ایالات متحده و سایر کشورهای غربی از جهات زیادی کثرت‌گرا محسوب می‌شوند، اما وجود تفاوت‌های قومی عمدتاً نابرابری‌ها را و نه عضویت برابر ولی مستقل در اجتماع ملی را تداعی می‌کنند (برومندزاده، نوبخت، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۶).

در این جا شایان ذکر است که اغلب رهبران سیاسی اروپا به شکل فزاینده‌ای بر تکثرگرایی فرهنگی تاکید داشته‌اند. اما برای دستیابی به جایگاه برابر ولی متفاوت، در معرض تهدیدهایی مانند تنش‌ها و منازعاتی برابر رسیدن به حقوقی برابر از سوی اقلیت‌های قومی قرار گرفته است؛ به‌طوری‌که با ظهور رویدادهای مانند بحران سوریه و عراق و قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری و سلفی (۲۰۱۴-۲۰۱۶) تا حد زیادی تکثرگرایی فرهنگی دور از ذهن تصور شد. لذا چنانچه در پژوهش حاضر خواهید دید، اقلیت‌های قومی و مذهبی همچنان از سوی نخبگان سیاسی و ملت‌های اروپایی تهدید تلقی می‌شود. در این حوزه، امنیت غالباً به هویت‌های اجتماعی نظیر دین و ملیت اشاره دارد که می‌توانند در استقلال کشور مؤثر باشند. در روابط بین کشورها، تهدیدهای خارجی بر روی سطوح اجتماعی اغلب از تهدیدات نظامی و سیاسی خطرناک‌ترند. حتی برخورد ایدئولوژی‌ها در حوزه سیاسی نیز می‌توانند تهدیدات اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی را



ایجاد نمایند و مانند مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی اغلب این‌گونه برخورد متقابل حکومت‌های غربی و بنیادگرایان اسلامی استنباط می‌شود که مهاجران گروه‌هایی هستند که در مقابل همانندسازی با کشور میزبان مقاومت می‌کنند و بیشتر به اتصال به کشور مادری تمایل دارند. این امر می‌تواند در وفاداری آن‌ها به کشور میزبان شک و سوءظن ایجاد نماید (زرقانی، موسوی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳) که در بخش چالش‌های به تفصیل بدان پرداخته می‌شود.

پدیده مهاجرت در اروپا

قاره اروپا در سده‌های گذشته از نخستین سرزمین‌های مهاجر فرست محسوب می‌شد، بعد از کشف آمریکا، سیل مهاجران اروپایی در جستجوی ثروت و رفاه راهی آسیا، آمریکا، استرالیا و آفریقا شد. این روند مهاجرت شهروندان اروپایی با گسترش نظام مستعمرات، شدت بیشتری یافت. لکن در طی سده بیستم و همراه با پیشرفتهای اقتصادی، روند مهاجرت در اروپا معکوس و آن قاره پس از جنگ جهانی دوم به یکی از نخستین مناطق مهاجر پذیر جهان تبدیل شد. پس از جنگ، اروپا نیاز به بازسازی داشت و بعضی از کشورهای اروپایی نیروی کار مورد نیاز خود را از مهاجران کشورهای جهان سوم تأمین کردند که نمونه آنها ترک‌ها در آلمان و الجزایریها در فرانسه اند (ترک‌لادانی و قبادی، ۱۳۹۳: ۶۶۳). در دو دهه اخیر ظهور عوامل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی جدید از جمله تغییر نیازهای بازار کار، افزایش نرخ بیکاری، کاهش بودجه‌های عمومی، تغییرات ترکیب جمعیتی، تروریسم بین‌المللی، ثبات سیاسی، امنیت ملی و افزایش موج مهاجرت از کشورهای جهان سوم باعث شده تا اتحادیه اروپا ظرفیت پذیرش سیل مهاجران را نداشته باشد و لذا به طور جدی با پدیده مهاجرت و پناهندگی مبارزه کند (پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶). تا پیش از موج اخیر مهاجرت و پناهندگی به اروپا که از سال ۲۰۱۰ شدت گرفت شاهد سه موج مهاجرت و پناهندگی در اروپا بوده ایم. موج نخست مهاجرت در سه دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم برای بازسازی اقتصادی کشورهای اروپایی، در قالب پذیرش کارگران میهمان و مهاجرانی از مدیترانه و آسیا صورت گرفت. بحران نفتی سال ۱۹۷۳، دولتهای اروپایی را به سوی سیاست محدودیت مهاجرت سوق داد. نه تنها این کار به کاهش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی نینجامید بلکه موج دوم مهاجرت در قالب پیوستن خانواده‌های مهاجران مقیم روند فزاینده‌ای نیز یافت. موج سوم دامنه گسترده تری داشت و باعث افزایش سریع جمعیت مهاجرین اروپا در فاصله‌های ۸۶-۹۳ شد (پرویزی، ۱۳۹۴: ۴۳). در موج اخیر مهاجرت به اروپا که از سال ۲۰۱۰ شدت گرفته، شاهد بوده ایم که به دلیل وقوع برخی بی‌ثباتی‌های سیاسی به نام بهار عرب در برخی کشورهای شمال آفریقا از جمله تونس، مصر و لیبی موج جدید و گسترده‌ای از مهاجران به سوی اروپا روانه شده اند. پیدایش داعش و بی‌ثباتی در سوریه و عراق موج جدید و بزرگی از مهاجران را از مسیر ترکیه و شرق اروپا به مهاجران دیگر که بیشتر از جنوب به اروپا وارد می‌شدند اضافه کرده است. کلا پناهجویان جدید از سه کانون عمده وارد اروپا می‌شوند:



پناهجویان چند کشور آفریقایی مانند اریتره و سومالی، سودان و لیبی از مسیر لیبی، پناهجویان سوری، عراقی و افغان از مسیر ترکیه و یونان و پناهجویان از درون خود قاره اروپا مانند مهاجرانی از آلبانی، کوزوو و مقدونیه از مسیر بالکان و مجارستان. به دلیل هزینه های اقتصادی و مشکلات فرهنگی امنیتی موج جدید مهاجران، کشورهای اروپایی بعضاً در این زمینه دچار اختلاف شده اند. کشورهای جنوب اروپا همچون اسپانیا و ایتالیا و یونان خواهان تقسیم بندی پذیرش پناهجویان هستند. کشورهای مرکزی و شمال اروپا نظیر آلمان، ایتالیا، اتریش و سوئد ضمن موافقت با پذیرش بخشی از پناهجویان خواهان اجرا کردن طرح سهمیه بندی پذیرش خودکار و اجباری از سوی کمیسیون اروپا هستند. در واقع مهاجرت به ویژه در دوره پسا برجام جنگ سرد به چالش مهم کشورهای اروپایی تبدیل شده و آثار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و بین المللی گسترده ای در پی داشته است. در این دوره پدیده مهاجرت با سیاست هویت محور اروپایی پیوند یافته و کشورهای اروپایی را با چالش های شاخصی در عرصه سیاست های داخلی و خارجی مواجه کرد (پرویزی، ۱۳۹۴: ۴۴). در این میان علاوه بر مسائل اقتصادی ناشی از مهاجران جدید، فرایند سیاسی ایجاد حلقه های ارتباطی بین مهاجرت با تروریسم و جرائم با فرایند سیاسی دیگری که مهاجران را تهدیدی برای هویت ملی و رفاه اجتماعی تلقی می کند، پیوند خورده است. تردیدی نیست که حادثه ۱۱ سپتامبر تأثیر شگرفی بر چگونگی نگرش به اسلام و مسلمانان و نحوه تعامل با آنان در جوامع غربی بر جای گذاشت (شیر غلامی، ۱۳۹۰: ۹۹۷). موضوع داعش و انجام اقدامات تروریستی و مشکلات فرهنگی ناشی از پذیرش مهاجران بویژه مهاجران مسلمان مشکلات زیادی را در کشورهای اروپایی بویژه آلمان ایجاد کرده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

روند مهاجرت به آلمان

پیش از پرداختن به روند مهاجرت به آلمان لازم است اشاره کوتاهی به سیر تاریخی روند مهاجرت به اروپا داشته باشیم. در حافظه تاریخی اروپا، پدیده مهاجرت، از سابقه طولانی برخوردار است؛ اما بعد از قرن بیستم به صورت چشمگیری افزایش یافته است. کشورهای اروپای غربی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، شاهد گسترش روز افزون سیل مهاجرت به اروپا بوده اند. به این ترتیب پدیده مهاجرت به اروپا، در مقیاس گسترده مربوط به سال های اخیر است. مهاجرت هدفمند به اروپا (نسل اول)، در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، یعنی بعد از تخریب های گسترده جنگ جهانی دوم آغاز شد که به عنوان نیروی کار اضافی در بازارهای داخلی اروپای غربی مشغول فعالیت شدند. در این برهه مهاجران در ملاحظات سیاسی دولت های اروپایی جایگاهی نداشتند و تلاش جدی نیز در جهت ادغام آنها صورت نمی گرفت (محمد نیا، ۱۳۹۵: ۶۳). در واقع در این بازه زمانی، دولت های اروپایی به پدیده مهاجرت از زوایای اقتصادی و سودآوری می نگریستند. در این باره می بایست از «مهاجرین مسلمان» سخن گفت؛ جمعیت مهاجرین مسلمان در اروپا غالباً پس از جنگ جهانی دوم و



به دنبال انگیزه های سیاسی و مذهبی به تدریج گسترش یافت. به عبارت دیگر، حضور مسلمانان مهاجر، ریشه در کمبود نیروی کار اروپای غربی و سیاست های مهاجرتی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دارد که تعداد زیادی را از شمال آفریقا، ترکیه و پاکستان به سوی خویش جذب کرد. با افزایش موج مهاجرت بین المللی به اروپا، پدیده مهاجرت در ادبیات سیاسی جهانی مورد توجه بسیاری قرار گرفت و نوع نگرش به پدیده مذکور از نگرش اقتصادی و سودآوری صرف تغییر کرد. به این ترتیب، بازسازی اقتصادی کشورهای اروپایی، در قالب پذیرش کارگران مهمان و مهاجرانی از مدیترانه و آسیا صورت گرفت. پس از بحران نفتی سال ۱۹۳۷، رکود اقتصادی و افزایش بیکاری در اروپا با اتخاذ تدابیری در جهت کاهش، محدودسازی و توافق ورود مهاجران به کشورهای اروپایی، باعث چرخشی در مهاجرت به اروپا شد و دولت های اروپایی را به سوی سیاست محدودیت مهاجرت سوق داد. با این همه، اجرای سیاست های محدودیت آفرین و توافق رسمی روند مهاجرت در سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴، نه تنها به کاهش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی نینجامید بلکه [در نسل دوم مهاجرت به اروپا] در قالب پیوستن خانواده های مهاجران مقیم روند فزاینده ای نیز یافت (پرویزی، ۱۳۹۴: ۴۳). در نتیجه، این امر منجر به شکل گیری مفهوم «اقلیت قومی» گردید. به عبارت بهتر، اقامت دائم مهاجران در این برهه زمانی، ایجاد و پیدایش اقلیت قومی، نژادی و مذهبی به دنبال داشت. ورود خارجیان به آلمان به طور گسترده از سال ۱۹۶۲ شروع شد. در این سال که آلمان کمبود نیروی کار داشت، طی موافقتنامه ای با ترکیه اقدام به وارد کردن کارگر میهمان یا به قول آلمانیها "گاست اربیتزر" نمود. با گذشت ۳۰ سال از آن تاریخ، تعداد ترک های مقیم آلمان و اعضای خانواده آنها به حدود ۱/۹ میلیون نفر رسید. این در شرایطی بود که آلمان بیش از ۳/۵ میلیون نفر بیکار داشت (رحمانی، ۱۳۷۸: ۱۹). پس از وحدت آلمان شرقی و غربی، دولت آن کشور علیرغم مشکلات داخلی ناشی از وحدت دو آلمان و بخصوص معضل بیکاری، در برخورد با مسئله مهاجران و پناهندگان خارجی نسبت به دیگر کشورهای اروپایی بهتر عمل کرد و سعی نمود با این مسئله با احتیاط بیشتری برخورد نماید چرا که وجود نیروی کار خارجی در این کشور علیرغم به وجود آوردن بعضی مشکلات محاسن بیشتری برای کشور آلمان داشت لذا تلاش هایش را در جهت برقراری و حفظ تعادل لازم در میزان ورود و خروج نیروی کار خارجی به این کشور به کار بست (ابوالحسن شیرازی و صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰). در اول ژانویه ۱۹۹۵ سهم خارجیان از کل جمعیت آلمان ۸/۶ درصد بود. از ۷ میلیون نفر خارجی فقط ۲۵۰ هزار نفر در بخش شرقی آلمان ساکن بودند و اغلب خارجیان در بخش غربی آلمان اقامت داشتند. (رحمانی، ۱۳۷۸: ۲۰). این در حالی است که هم اکنون نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت آلمان را مهاجران و فرزندان آنها (تقریباً ۱۶ میلیون نفر) تشکیل می دهند که در نمودار ذیل قابل رویت است. با توجه به اینکه قانون اساسی آلمان فقط پناهندگی سیاسی را به رسمیت می شناسد. بند ۲ ماده ۱۶ قانون اساسی مصوب ۱۹۴۹ اعطای پناهندگی سیاسی را تضمین کرده است. ولی در عمل افراد بسیاری از دولت آلمان تقاضای پناهندگی کرده اند بدون اینکه از سوی کشورشان تحت پیگرد قانونی قرار گرفته باشند. آنان اغلب با



مشکلات اجتماعی و اقتصادی روبرو بوده اند. قانون پناهندگی آلمان در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۸۲ به تصویب رسید و جانشین قانون مورخ اول سپتامبر ۱۹۴۵ گردید (رحمانی، ۱۳۷۸: ۲۱).

Figure 1: First time asylum applications in Germany, by main citizenships and month, 2015³

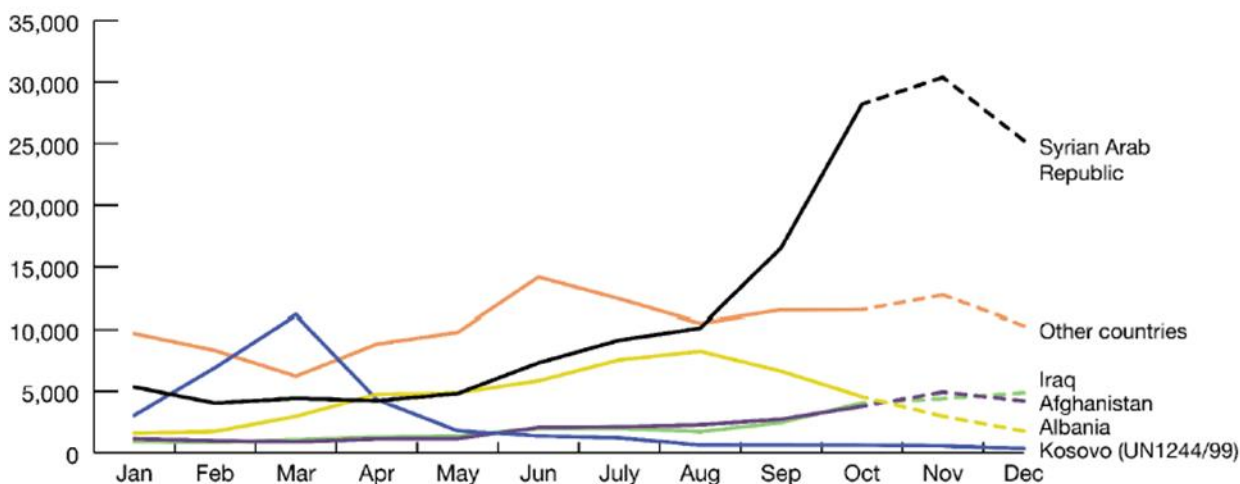
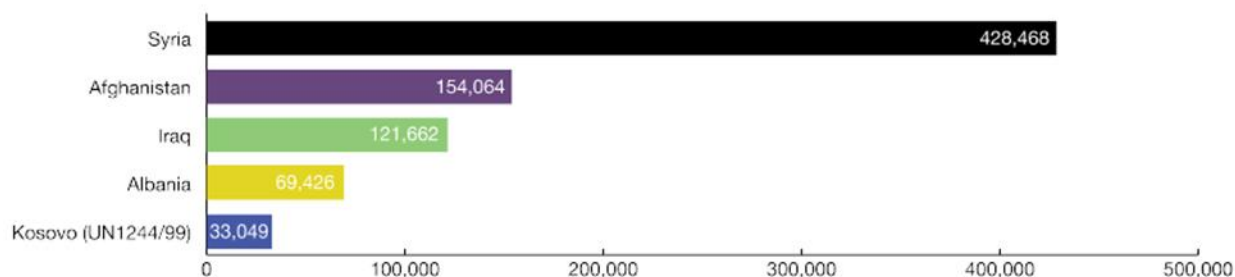


Figure 2: Main countries of origin registered in EASY, Jan—Dec 2015⁴



تأثيرات اقتصادی مهاجران بر جامعه آلمان

در اغلب کشورهای اروپایی، دهه ۱۹۸۰ میلادی، سیل ورود مهاجران به داخل این قاره جریان داشت. اما دو تغییر مهم و بنیادین در خصوص پدیده مهاجرت به اروپا رخ داد که نقش بسزایی در تحولات سیاسی بعدی این قاره داشت: نخست آن که، در خصوص ترکیب جریان مهاجرت، الحاق مجدد به خانواده، نسبت به مهاجرت نیروی کار اهمیت یافت. دوم آن که، اتحادیه اروپا همچنان به گسترش جغرافیایی خویش با پیوستن اسپانیا و پرتغال در سال ۱۹۸۶ و اتحاد دو آلمان

در سال ۱۹۹۰ ادامه داد (Rica; Glitz & Ortega, 2013: 9). در واقع، رویدادها و حوادث سیاسی دهه ۱۹۹۰ میلادی، نقش مهمی در تغییر نگرش نسبت به پدیده مهاجرت به اروپا و حتی سایر نقاط جهان ایفا می‌نمایند. مهم‌ترین رویداد این دهه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که منجر به ورود تعداد زیادی از مهاجران شرقی و غربی به اروپا و به‌ویژه به غرب آلمان گردید؛ همچنین متعاقب این حادثه، وقوع جنگ در یوگسلاوی سابق بر گسترش موج مهاجرین تأثیرگذار بود. به همین دلیل، پس از جنگ جهانی دوم برای حل معضل ورود موج گسترده و بی‌سابقه مهاجران به اروپا، «سیاست یکپارچگی» یا «ادغام» مهاجرین از سوی رهبران اروپایی اتخاذ گردید که مهم‌ترین محورهای آن عبارتند از:

- رویکرد چند فرهنگی؛ دلالت بر تحمل تنوع فرهنگی و مذهبی، قانون شدید ضد تبعیض نژادی و دستیابی آسان به شهروندی را دربرمی‌گیرد؛
- رویکرد شهروندی اجتماعی؛ ارائه نوع خاصی از شبه عضویت در قالب حقوق اجتماعی و اقتصادی کامل اما با دسترسی محدود به حقوق کامل شهروندی به مهاجران؛
- رویکرد جمهوری؛ که دستیابی آسان به شهروندی را مجاز می‌سازد، صرفاً درباره فهم اینکه شهروندان خودشان را از رسوم ویژه یا ویژگی‌های مذهبی در محیط عمومی محروم می‌کنند (Boswell, 2005: 11).

اگرچه ورود پناهجویان و مهاجران به آلمان هزینه‌های را به دولت آلمان تحمیل می‌کند و در کنار آن مشکلات فرهنگی، اجتماعی و حتی امنیتی ممکن است ایجاب نماید ولی بر اساس تحقیقات صورت گرفته تأثیرات مثبتی بر روند کلی اقتصاد آن کشور خواهند داشت. طبق نظر کمیسیون اروپایی، ورود جویندگان پناهندگی تأثیر اقتصادی مثبتی بر تولید ناخالص داخلی دولتهای عضو اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۷ داشته است. این مسئله بویژه در کشورهای میزبان پناهندگان نظیر آلمان صادق بوده که علیرغم هزینه‌های اضافی مسکن و زیر ساختها برای پناهندگان، بودجه پیش‌بینی شده برای آلمان با مازاد قابل توجهی روبرو بوده است (GMADC: 5). برخی از کارشناسان امور مهاجرت آلمان بر این عقیده هستند که نقش مهاجران در تقویت رشد اقتصادی و توسعه این کشور باید برسمیت شناخته شود. به اعتقاد این عده، چنانچه روند قانونی کردن مهاجران غیرقانونی فعلی در آلمان انجام شود، دولت این کشور قادر خواهد بود ضمن دریافت مالیات، از آنان در مشاغل استفاده کند که اتباع آلمانی حاضر به انجام آن نیستند. براساس آخرین آمارهای منتشر شده توسط سازمان ملل، مهاجران بیش از دو تریلیون دلار معادل یک تریلیون ۶۷۰ میلیارد یورو به اقتصاد کشورهای میزبان خود کمک می‌کنند. بر اساس این گزارش، کمیسیون ۱۹ نفره تحقیقات جهانی برای مهاجرت بین‌المللی به این نتیجه رسیده است که علاوه بر تریلیون‌ها دلاری که مهاجران در کشورهای میزبان هزینه می‌کنند،



سالانه میلیارد دلار هم به موطن خود می‌فرستند. از سوی دیگر، همین آمارها نشان می‌دهد که مهاجران موجب رد ۱۵۰ میلیارد دلار بطور غیررسمی بین کشورهای میزبان و موطن خود نیز هستند. در حال حاضر بعد ۳۰۰ و بدل شدن حدود هزار نفر ۳۰۰ میلیون و ۷ از آمریکا و روسیه، آلمان سومین کشوری است که بیشترین تعداد مهاجران خارجی را با رقم ۴ در خود جای داده که این تعداد معادل ۲ درصد از کل مهاجران دنیا در سال دو هزار میلادی بوده است. از سوی دیگر، از نظر مقدار پولی که مهاجران به کشور خود می‌فرستند، آلمان در بین کشورهای اروپایی، پس از بلژیک و سوئیس و در جایگاه سوم قرار دارد. در سال ۲۰۰۱ میلادی مهاجران مقیم آلمان ۸ میلیارد دلار به کشور خود فرستادند. این درحالی است که در ۳۵ سال اخیر تعداد مهاجران در دنیا از ۷۲ میلیون به ۲۰۰ میلیون نفر افزایش یافته که از این تعداد ۱۰ میلیون نفر پناهنده بوده‌اند. همچنین از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، ۵۶ درصد از رشد جمعیت در کشورهای توسعه یافته مربوط به مهاجران خارجی بوده که این رقم همچنان در حال افزایش است. برپایه گزارش‌های منتشر شده، در حال حاضر سالانه بین ۲/۵ تا ۴ میلیون نفر بطور غیرقانونی به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند (ایرنا؛ ۲۰۱۶). همچنین شایان ذکر است که «هورست زهوفر» با حضور در نشست وزرای کشورهای اروپایی در بروکسل هشدار داد که ممکن است بحران مهاجرت سال ۲۰۱۵ دوباره برای اروپا تکرار شود. وزیر کشور آلمان در نشست بروکسل گفت: باید رویکردی هماهنگ برای حل موضوع پناهجویان اتخاذ کرد. به کشورهای اروپایی در مورد هجوم مهاجران هشدار می‌دهد که پیش از این کشورهایی مانند یونان و قبرس در مورد ورود بی‌سابقه مهاجران به این کشورها از مرزهای ترکیه هشدار داده بودند. وزرای اتحادیه اروپا برای بحث در مورد مهاجرت نشست همه جانبه تشکیل دادند، زیرا یونان دوباره به دروازه اصلی اروپا برای افرادی که از جنگ و فقر در خاورمیانه، آسیا و آفریقا فرار می‌کنند، تبدیل شده است. آلمان در سال ۲۰۱۵ پذیرای ۸۹۰ هزار پناهجو بود. سیاست درهای باز آنگلا مرکل صدراعظم آلمان به روی پناهجویان در سال ۲۰۱۵، برای وی هزینه سنگینی داشت و وی با انتقادهای بسیاری روبه‌رو شد. این سیاست از محبوبیت مرکل در آلمان کاست و به شکست این سیاست‌مدار در رشته انتخابات منطقه ای منجر شد. وی، سرانجام از رهبری حزب دموکرات مسیحی آلمان کناره‌گیری کرد (توسعه ایرانی، ۲۰۲۰). در واقع علاوه بر موارد مذکور، باید به جنگ روسیه و اوکراین نیز اشاره نمود که منجر به ورود جمعیت عظیمی از پناهندگان اوکراینی به آلمان گردید.

تأثیرات اجتماعی مهاجران در آلمان

از اوایل دهه ۶۰ قرن بیستم، پدیده مهاجرت کشورهای اروپایی را به جوامع چند نژادی، چند قومی و چند فرهنگی تبدیل ساخت. جوامع مهاجران در اروپا از ابتدا در قالب زندگی جزیره‌ای و زیست جهان‌های بیگانه شکل گرفته‌اند. دلیل اصلی این وضعیت، امتناع کشورهای اروپایی از پذیرش موقعیت خود به عنوان کشورهای مهاجر محور بوده است.



اروپائیان با تلقی مهاجرت به مثابه پدیده‌ای موقت بر این باور بودند که مهاجران روزی به کشورهای خویش بازخواهند گشت اما استمرار روند مهاجرت، اروپا را به یکی از بزرگ‌ترین جوامع مهاجرتی تبدیل ساخت. واقعیت وجودی مهاجران و چند قومی و چند فرهنگی شدن کشورهای اروپایی موجب شد تا مدیریت این پدیده از رهگذر همگرایی اجتماعی مهاجران بیش از پیش مورد اعتنا قرار گیرد. تبدیل همگرایی اجتماعی به گفتمان سیاست های مهاجرتی کشورهای اروپایی در دهه هشتاد از این نکته حکایت می‌کرد (مولایی، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵). به نظر می‌رسد جوامع حد تحمل و ظرفیت محدودی برای مهاجران دارند و اگر این ظرفیت لبریز شود، زیربناهای پیوستگی اجتماعی و سیاسی جامعه به خطر می‌افتد. احساسات بیگانه‌ستیز و ضد مهاجر در زمان رکود و بحران اقتصادی و افزایش بیکاری، بیشتر می‌شود. در این زمان، آن دسته از مهاجرانی که از نظر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در تشابه و تجانس با جامعه میزبان باشند، راحت‌تر پذیرفته می‌شوند تا آن‌هایی که از نظر نژادی و فرهنگی متفاوت هستند. بنابراین، این تفسیر منطقی به نظر می‌رسد که کشورها برای پذیرش یا رد مهاجران ویژگی‌های قومی، فرهنگی، مذهبی و نژادی را مد نظر قرار دهند (زرقانی، موسوی، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۴). در این راستا، افزایش جمعیت مهاجران، هویت اروپایی و نیز هویت های ملی در اروپا، به دلیل موج گسترده مهاجرت در معرض تهدید جدی قرار گرفته است و رفتارهای واکنشی خویش را در قالب اجرای سیاست های فرهنگی جدید به اجرا درآورده و محدودیت‌های جدی‌تری نسبت به مهاجرین (و به‌ویژه مسلمانان) اعمال کنند. افزون بر این، بیکاری و مشکلات اقتصادی، تفاوت های فرهنگی و عدم جذب در بدنه اجتماعی کشور میزبان، ناامنی و ... از عواملی است که منجر به رشد گروه‌های راست افراطی در واکنش به ورود مهاجران در کشورهای اروپایی از جمله در آلمان شده است. در چند دهه اخیر جهانی شدن نتایجی همچون مهاجرت فزاینده، بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غرب به ارمغان آورده است. این امر به شکل گیری شکاف های جدید اقتصادی-اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب انجامیده است. این شکاف اجتماعی موجب ایجاد و تقویت احزاب راست افراطی شده و احزاب مزبور در پویای رقابت سیاسی و انتخاباتی درگیر شده اند تا از این رهگذر به قدرت رسیده تا بر تصمیمات حکومت تاثیر گذار شوند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۹). در این میان با بررسی آماری رویکرد شهروندان آلمانی به مسائلی مانند اسلام هراسی و موضوع مهاجرت و تبعات آن مشخص گردید اصلی ترین عامل گرایش شهروندان به حمایت از احزاب راست افراطی را موضوعات وابسته به مسئله هویت و فرهنگ تشکیل می دهند و بیشترین حمایت از سوی شهروندانی ابراز می شود که مهاجران را تهدید فرهنگی تلقی کرده و آنها را باعث از دست رفتن ارزش ها و هویت خود می دانند. برخلاف برخی که ظهور راست افراطی را در راستای ادامه رویارویی مسلمانان و مسیحیان از زمان جنگ های صلیبی می دانند مسئله اسلام هراسی و وجود تعداد مهاجران زیاد و به خصوص مسلمانان در کشورهای اروپای غربی تنها دستاویزی برای این احزاب گردیده تا مشکلات را بر گردن "دیگری"



بیاندازند و همانگونه که اشاره گردید این "دیگری" در دوران فاشیسم، یهودیان بوده اند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۳: ۱۱۱). احزاب راست افراطی، مهاجران را در دو زمینه عنوان کردند: در بعد فرهنگی، مهاجرت به عنوان تهدیدی برای همگونی و انسجام فرهنگی کشورهای پذیرای مهاجران مطرح است. باور عمومی بر این است که مهاجران نمی خواهند و نمی توانند در فرهنگ کشور میزبان جذب شوند و اغلب از مهاجران به عنوان "سونامی" یاد می شود. در حوزه امنیتی، مهاجرت و جرایم همواره به یکدیگر پیوند داده می شوند. استدلال احزاب راست گرای افراطی این است که مهاجران غالباً به اقدامات مجرمانه روی می آورند. حوادث ۱۱ سپتامبر و پس از آن اقدامات تروریستی در لندن و مادرید باعث شد که مهاجرت به تروریسم پیوند بخورد. (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۵۱) بنابر این، تقابل بین هویت اسلامی و هویت اروپایی در بسیاری از کشورهای اروپایی وجود دارد و این امر منجر به ظهور احزاب راست افراطی مثل «پگیدا» در آلمان یا جبهه ملی در فرانسه شده است؛ این احزاب به شدت مهاجرستیز و اسلام ستیز هستند (قربانی، ۱۳۹۴: ۸-۹). یکی از ویژگی های مهاجرت آن است که عادات روزمره، اصول اخلاقی، روابط خانوادگی، آداب اجتماعی، تقسیم بندی های جنسیتی، تفکر سیاسی و بسیاری از ارزش ها که در فضای بومی بدیهی می نموده اند، دچار چالش می شوند. درگیری با ناهمگونی های شرایط جدید می تواند موجب اعتلای فرد مهاجر شده و یا به مشکلات اجتماعی و هویتی بغرنجی بیانجامد (خدایی، ۱۳۹۰: ۴۲). قومیت و ملیت در برابر فرامرزی شدن سیاست و اقتصاد عصر جهانی شدن تا آنجا مقاومت می کند که مهاجران بین المللی همچنان نگرانی اجتماعی محسوب می شوند، به این دلیل که آنها تهدید بالقوه برای از بین بردن زیربنای هویت ملی و استحکام دولت-ملت می باشند. مهاجران می توانند با ایجاد اقلیت های فرهنگی، زبانی، مذهبی و به خصوص نژادی، شاخصها و ویژگی های جامعه را تغییر دهند. از طرفی، مهاجران با تجاوز به ارزش ها و هنجارهای فرهنگی جامعه، خشم شهروندان کشور میزبان و عکس العمل متقابل آنها را برمی انگیزند. تصادم شدید فرهنگی تضادهای اجتماعی ناشی از این امر نه تنها در درون تهدیدی برای امنیت ملی است که به راحتی می تواند روابط سیاسی بین کشور میزبان و کشور فرستنده را تحت تأثیر قرار دهد و این بر روی امنیت منطقه ای و بین المللی نیز تأثیرگذار است (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۳). در بسیاری از کشورهای غربی نگاه انسان غربی خصوصاً از نوع اروپایی آن به اتباع سایر کشورها نگاهی تحقیر آمیز است. در حقیقت، در این کشورها شاهد نوعی تقسیم بندی غیر رسمی شهروندان به دوگروه خودی و غیر خودی هستیم و ملاک این تقسیم بندی ریشه در نژاد، فرهنگ و پیروی از الگوهای دیکته شده در این کشورها دارد. تبعیض پنهان در اروپا گاهی اوقات موجب غلیان خشم شهروندان درجه دوم که عموماً از مهاجران مسلمان هستند، می شود (خالوزاده، ۱۳۸۹، ۱۱۷). آن دسته از مسلمانان اروپا که به طور کامل در جوامع میزبان جذب نشده اند و خواهان حفظ هویت دینی خود و زندگی بر اساس دستورات شریعت هستند، از دولت های اروپایی خواسته هایی دارند و که بنا بر رویکرد هر یک از دولت ها، تعدادی از این مطالبات برآورده شده و بخشی نیز برآورده نمی شوند.



از سوی دیگر، بسیاری از مسلمانان به لحاظ یافتن شغل با تبعیض روبرو می باشند که این امر در مواقع بروز بحران های اقتصادی تشدید می شود. برآورده نشدن برخی مطالبات دینی و نیز احساس تبعیض و طرد شدن از جامعه سبب بروز سرخوردگی در میان آنها می شود و این سرخوردگی عاملی مهم در عدم جذب در بدنه اصلی اجتماع و به حاشیه رانده شدن آنان می شود. از این رو، آنان گرایش به تعامل با دیگر مسلمانانی پیدا می کنند که از نظر فرهنگی و مذهبی پیوندهای نزدیک تری با آنان دارند. ورود مسلمان سرخورده به چنین اجتماعاتی می تواند زمینه رادیکال شدن آنان و گرایش آنان به اعمال خشونت آمیز را تقویت کند (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۷). لذا دولت های اروپایی به تدریج از نگرش برخاسته از "کارگران مهمان" به جامعه مهاجر مسلمان حرکت کرده و ضرورت توجه به این اقلیت را در ملاحظات سیاسی، امنیتی و اجتماعی خود دریافتند و به منظور جلوگیری از تعمیق شکاف ایجاد شده و پیامدهای نامطلوب سیاست هایی را اتخاذ کردند (هرمزی، ۱۳۸۹: ۲۲).

تأثیرات امنیتی پناهندگان در آلمان

در سال ۱۹۹۹ و بعد از تصویب پیمان آمستردام و اجرایی شدن پیمان شنگن توسط ۱۵ کشور عضو اتحادیه، اتحادیه اروپا اقدام به ایجاد منطقه آزادی، عدالت و صلح نمود و شورای وزرای کشور، دادگستری دولت های عضو مسئولیت تدوین و پیشبرد سیاست های مهاجرتی اتحادیه را عهده دار شد. (پرویزی، ۱۳۹۴: ۴۷). این شورا با رویکردی سیاسی و نگاهی امنیت محور و تلقی مهاجرت به مثابه تهدیدی امنیتی به طراحی و توسعه راهکاری واکنشی و محدودساز در عرصه سیاست مشترک مهاجرتی پرداخت. اساس ذهنیت امنیت محور اروپائیان در امور داخلی اتحادیه حاصل این دیدگاه قوی است که «اروپایی که از داخل امن باشد می تواند به ایجاد جهان امن کمک کند» (پرویزی، ۱۳۹۴: ۴). هم زمان با گسترش امواج مهاجرت و پناهندگی که عموماً از جنوب به شمال و از سمت کشورهای در حال توسعه به سوی کشورهای صنعتی است به تهدیدی بزرگ برای اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ و امنیت کشورها تبدیل شده و باعث اتخاذ رویکرد تقابلی با مهاجرت مخصوصاً در اتحادیه اروپا شده است که از مقاصد اصلی مهاجران بین المللی است. جنایی شمردن مهاجرت و پیوند آن با تروریسم نیز نوعی هویت بخشی منفی باکسانی است که در جستجوی حمایت بین المللی و زندگی بهتر، سرزمین خود را ترک می کنند. این امر مهاجرت را از پدیده ای انسانی به مشکلی سیاسی و امنیتی تبدیل کرده است (پرویزی، ۱۳۹۴: ۵۳). بر این اساس، اگرچه آلمان ابتدا با آغوشی باز مهاجران را پذیرفت و حتی اتباع خارجی را به مهاجرت به آن کشور تشویق می کردند، اما با گذشت زمان به تدریج پیامدهای حضور مهاجران خود را نمایان کرد و اخیراً به اوج رسیده است. تلاش مهاجران برای حفظ هویت خود و از سوی دیگر، تلاش آلمان برای ادغام فرهنگی، سیاسی و دینی آنها در جوامع خود در طول دو دهه گذشته تبدیل به یک چالش اساسی شده است. اگرچه، مهاجرپذیری



با اهداف تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای کشورهای اروپایی صورت می گرفته است، ولی مهاجرت روزافزون مهاجران به ویژه مهاجران مسلمان مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی ناشی از حضور آنان در این کشور نگرانی های جدی را برای آلمان بوجود آورده است (ترک لادانی و قبادی، ۱۳۹۳: ۶۵۹). شکاف اجتماعی موجود بین بدنه اصلی جامعه آلمان و جامعه مهاجر بویژه مهاجران مسلمان موجب ایجاد حس بدبینی و تشکیل تمایلات خشونت آمیز بین مهاجران شده است. از سوی دیگر تقابل بین هویت اسلامی و هویت اروپایی در بسیاری از کشورهای اروپایی بویژه آلمان حس تنفر و انتقام جویی را در برخی از مهاجران تقویت کرده است. بویژه آنکه گروهی از مهاجران مسلمان تحت تاثیر آموزه های برخی نحله های تندرو اسلامی از جمله وهابیت، شدیداً مایل به انجام اقدامات تروریستی با هدف نزدیکی به خدا شده اند. به عنوان نمونه، مهمترین و آخرین حادثه تروریستی از این دست حمله یک کامیون به بازاری در شهر برلین آلمان در اواخر آذر ماه سال ۱۳۹۵ بود که در اثر این حادثه ۱۲ نفر کشته شدند. گروه تروریستی داعش مسئولیت این حمله را برعهده گرفت. در پی این حادثه تروریستی و فرار عامل آن، موجی از رعب و وحشت از تکرار اقدام تروریستی از سوی این قاتل فراری سراسر آلمان و حتی اروپا را فراگرفت. چند روز بعد یک منبع امنیتی اعلام کرد مظنون آن حمله در حومه شهر میلان در شمال ایتالیا به ضرب گلوله کشته شده است. بنا بر اعلام دفتر دادستانی فدرال آلمان متهم اصلی این حادثه تروریستی انیس امری، جوان ۲۴ ساله تونسلی بوده است (سایت اینترنتی پرس تی وی جمعه ۳ دی ۱۳۹۵ - ۱۳:۱۷). در این جا است که می توان از طریق مسئولان سیاسی کشورها، میان پدیده مهاجرت و مسائل امنیتی و سیاسی پیوند داد و پدیده مذکور را امنیتی جلوه داد. لذا اگر قرار است در رابطه با موضوع مهاجرت و پناهندگی، سیاست های محدودکننده ای اعمال شود، باید عقلانی و توجیه پذیر شود که رویکرد امنیتی کردن این زمینه را فراهم می کند. مسائلی چون تهدیدهای تروریستی ناشی از مهاجرت، مشکلات فرهنگی، زبانی و حتی بهداشتی مهاجران، ضعف های مدیریتی و تفاوت های آنان با جوامع میزبان از یک سو و تلاش برخی از مهاجران برای سوء استفاده از آزادی جوامع میزبان و ایجاد [طیف وسیعی از چالش های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی] از سوی دیگر، ابتدا با رویکرد امنیتی در حوزه گفتمانی پردازش می شود و سپس در حوزه سیاست گذاری اعمال می شود (محمد نیا، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۹). از سوی دیگر مشکلات ایجاد شده توسط مهاجران موجب شده که دولت آلمان راهکارهایی را برای بازگرداندن مهاجران در پیش گیرد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از نشریه "دی سایت"، شمار اخراج پناهندگان از آلمان در سال ۲۰۱۶ به رکورد جدید رسید. بر اساس اعلام وزارت کشور آلمان پایان نوامبر سال ۲۰۱۶ حدود ۲۳.۷۵۰ پناهجو به کشورهای خود بازگردانده شدند. این در حالی است که در تمام سال ۲۰۱۵ حدود ۲۰.۸۸۸ پناهنده از آلمان اخراج شدند. به گزارش روزنامه "دی ولت"، همچنین تا ابتدای دسامبر سال ۲۰۱۶ حدود ۵۱۲۴۳ پرونده برای ترویج بازگشت داوطلبانه پناهندگان تشکیل شد در حالی که در سال ۲۰۱۵ تعداد آن ها حدود ۳۵ هزار بوده



است. بر این اساس ایالت های مختلف آلمان و دولت می توانند افرادی که به صورت داوطلبانه به وطن خود باز می گردند را حمایت مالی کنند. این راهکار بخصوص برای بازگرداندن مهاجران از بالکان مورد استفاده قرار می گیرد (گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، ۱۳۷۴۸۶۲). مسئله دیگر در این زمینه ناپدید شدن مهاجران در آلمان می باشد. به گزارش خبرگزاری تسنیم به نقل از "زوددویچه سایتونگ" آلمان بیش از ۱۳۰ هزار پناهنده در آلمان ناپدید شده اند. بر اساس این گزارش بسیاری از پناهندگان بعد از ثبت نام به اقامتگاهی که برای آنها در نظر گرفته شده است نیامده اند که این تعداد شامل حدود ۱۳ درصد پناهندگانی است که سال ۲۰۱۵ به آلمان وارد شده اند. این روزنامه آلمانی این گزارش را با استناد به پاسخ وزارت کشور آلمان به یک درخواست فراکسیون حزب چپ آلمان داده است. از دلایل این مسئله رفتن این پناهجویان به کشورهای دیگر یا وارد شدن آنها به کارهای غیر قانونی عنوان شده است (گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، ۱۰۱۱۹۰۵). همچنین، مشکلات دیگر پناهندگان در آلمان کمبود بودجه برای ایجاد تسهیلات لازم است. وزیر کار آلمان با اشاره به کمبود منابع مالی- رفاهی برای سامان دادن بیش از یک میلیون پناهجوی وارد شده به این کشور گفت: امکانات مالی و رفاهی موجود در این کشور برای سامان دادن پناهندگان وارد شده به آلمان کافی نیست. اما امکان فراهم آوردن هیچ یک از این شرایط وجود ندارد. "نهلس" همچنین خاطر نشان ساخت: نباید در بلند مدت روی پرداخت حقوق بیکاری به پناهجویان حساب کنیم. در غیر اینصورت به جای حل مشکلات، دچار به راه افتادن غارت و آتش سوزی می شویم. بنابر این ما نیاز به منابع مالی بیشتری برای سازمان دهی این تعداد پناهنده داریم. یکی دیگر از مشکلات ناشی از ورود پناهجویان، قاچاق انسان بویژه قاچاق کودکان می باشد (خبرگزاری مهر-۳۰۵۰۶۰).

ریشه یابی مشکلات امنیتی ایجاد شده توسط پناهندگان در آلمان

تهدیدهای سیاسی، ثبات کشور را از پایه به خطر می اندازند. در این حوزه، کشور ممکن است مورد تهدیدات خارجی و یا داخلی واقع شود. تهدیدات داخلی می توانند ناشی از محدودیتهایی باشد که توسط حکومت برای اشخاص و گروه ها در نظر گرفته شده است. تداوم این محدودیت ها، تلاش برای تغییر این سیاست ها را به دنبال دارد که ممکن است منجر به جنبش هایی در جهت ایجاد خودمختاری و استقلال گردد و ثبات سیاسی کشور را به مخاطره اندازد. از نظر خارجی، کشور می تواند به وسیله ایدئولوژی های کشورهای دیگر تهدید شود، ایدئولوژی هایی نظیر ناسیونالیسم، بنیادگرایی، لیبرال دموکراسی، کمونیسم و غیره. از این جهت، هنگامی که مهاجران و کشور میزبان ایدئولوژی مشابهی دارند، کشور میزبان می تواند آن را به عنوان تهدید سیاسی برای ایدئولوژی کشور فرستنده مطرح نماید. از طرف دیگر، ایدئولوژی متفاوت مهاجران با کشور میزبان می تواند تهدید سیاسی برای کشور میزبان تلقی گردد. ضمن اینکه، تهدید خارجی به راحتی می تواند به تهدید داخلی تبدیل گردد (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۲). قدرت یابی گروههای راست گرا در برخی



کشورهای اروپایی مانند آلمان در سالهای بین دو جنگ جهانی، از مهمترین عواملی بود که به شروع جنگ جهانی دوم دامن زد و خسارات جبران ناپذیری را بر کشورهای اروپایی وارد آورد. بنابراین، پس از پایان جنگ جهانی دوم، مردم به نوعی با دیده نفرت و انزجار به این گروهها می نگریستند. اگرچه پس از پایان جنگ، راستگرایان افراطی دیگر مانند گذشته فعالیت نداشتند؛ اما محدود گروههایی که در این زمینه فعال بودند، با عدم استقبال مردم و در برخی موارد پیگیری و مجازات از سوی دولتهای خود مواجه بودند. در کشور آلمان فعالیت این گروهها و استفاده از نمادهای آنها غیرقانونی اعلام شد. تعداد گروهها و احزاب راستگرا، حوزههای فعالیت آنها، سطح حمایت اجتماعی از آنها، میزان کرسیها و پستهای سیاسی و پارلمانی و همچنین تمایل آنها به اعمال خشونت در سالهای اخیر در کشورهای اروپایی افزایش یافته است. این موضوع نگرانیهای را در سطح سیاسی و آکادمیک در پی داشته است و بسیاری نگرانند که قدرت یابی مجدد گروههای راستگرا دستاوردهای اتحادیه اروپا را پس از چند دهه به نابودی بسپارد و بار دیگر این قاره را در تفرقه، دشمنی و جنگ فرو ببرد (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۲). برخی احزاب راست افراطی در کشورهایی مانند هلند، آلمان، بریتانیا و سوئد برپایه شبکه های کوچکی از گروههای تندرو استوار ساخته شده اند؛ گروههایی که آشکارا از نازیسم و فاشیسم حمایت می کنند. (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۵) با این وجود، افزایش تعداد مسلمانان در اروپا باعث قدرتمندتر شدن صدای سیاسی آنان در آینده می شود و دولتهای اروپایی مجبور می شوند نظرات و دیدگاههای آنان را نیز در سیاستگذاریها و تصمیم گیریهای خود لحاظ کنند (ترک لادانی و قبادی، ۱۳۹۳: ۶۶۹). اما دلیل رشد مسئله افراط گرایی را می توان این گونه در نظر گرفت که در سالهای اخیر نسل دوم و سوم مهاجران خارجی در اروپا رشد کرده است. آنها زاده کشورهای اروپایی هستند، این افراد از یکسو از سرزمینهای اصلی پدران خودشان بریده شده و از سویی احساس علاقه ای هم به کشورهایی که در آن زندگی می کنند، ندارند. در حقیقت یکی از علل اصلی گرایش آنها به گروههای افراطی همین نکته است (ترک لادانی و قبادی، ۱۳۹۳: ۶۷۰). از سوی دیگر، به دنبال ظهور پدیده "داعش" و تصرف مناطقی از خاک سوریه و عراق توسط این گروه افراطی، اینک این خطر در کشورهای اروپایی به وجود آمده است که مسلمانانی که از این کشورها عمدتاً برای شرکت در عملیات نظامی جهت سرنگونی دولت بشار اسد به سوریه رفته بودند، پس از بازگشت به کشورهای خود با اقدام به حملات تروریستی، امنیت داخلی کشورهای اروپایی را با تهدید جدی روبرو سازند. برخی ناظران عدم جذب مهاجران در جامعه، وجود تبعیض، رفتارهای تحقیر آمیز، مشکلات اقتصادی و بیکاری و غیره را از جمله علل سوق دادن این افراد به پذیرش دیدگاه های افراطی و اعمال خشونت آمیز عنوان کرده اند (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). با وقوع شورش و ناآرامی در سوریه در مارس ۲۰۱۱، تعدادی از جوانان مسلمان مقیم اروپا و اروپایی هایی که به تازگی به اسلام گرویده اند به گروه های جهادی پیوستند تا دولت بشار اسد را سرنگون نمایند. بر اساس برآوردهای صورت گرفته توسط اتحادیه اروپا حدود ۲۰۰۰ شهروند اروپایی به گروههای جهادی ملحق



شده اند، اما بر اساس سایر برآوردها این رقم تا ۵۰۰۰ نفر نیز رسیده است. در میان کشورهای اروپایی بیشترین نفرت از فرانسه، انگلستان و آلمان به سوریه عزیمت کرده اند (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۰). بدین ترتیب، مهاجران پس از ورود به ترکیه وارد یونان یعنی خاک اروپا می‌شوند و از آنجا، می‌توانند به دیگر کشورهای اروپایی مورد نظر خود بروند. دوم آنکه، برخی از جنگجویان داعشی از نسل دوم و سوم مهاجرین خاورمیانه و شمال آفریقا در اروپا هستند. در واقع، این دسته از جنگجویان که از کشورهای اروپایی به خاورمیانه آمده اند، چنانچه زمانی با گذرنامه شهروندی خود قصد بازگشت را داشته باشند، دولت‌های اروپایی نمی‌توانند مانع آن‌ها شوند. در نتیجه، این مسئله افراط‌گرایی را در اروپا به طور جدی مطرح کرده و به موضوع مهاجرت متصل شده است. به عبارت دیگر، هم‌اکنون امنیت خاورمیانه به گونه ای با امنیت اروپا اتصال پیدا کرده است (قربانی، ۱۳۹۴: ۲). به همین منظور، رهبران اروپا بیم آن دارند که برخی از پناهندگان و مهاجران (به‌ویژه جوانان) به دلیل احساس محرومیت و به حاشیه رانده شدن و ممنوعیت‌ها و تبعیض (منع حجاب اسلامی و نظایر آن) به رفتارهای خشونت‌آمیز روی آورده و بدین ترتیب کشورهای اروپایی را با چالش جدی افراط‌گرایی اسلامی مواجه کنند. این که اروپایی‌ها برای شرکت در جنگ و عملیات نظامی به خارج بروند، پدیده جدیدی نیست و ما تاکنون شاهد عزیمت سه نسل از جهادیون به میدان‌های جنگ بوده ایم: میادین جنگ در بالکان در دهه ۱۹۹۰، عراق و افغانستان در ۲۰۰۰ و سوریه در دهه ۲۰۱۰. با وجود این، ماهیت این تهدید از دهه ۱۹۹۰ تغییر کرده است. در آن هنگام مهاجران نسل اول و پناهجویان، نخستین شبکه‌های جهادی را ایجاد کردند. امروزه، اکثر فعالان، مسلمانان اروپایی نسل دوم و سوم هستند که در کشورهای اروپایی رشد کرده اند و نیز شامل شمار فزاینده ای از اروپایی‌هایی می‌شوند که به دین اسلام گرویده اند. مقامات اروپایی در واکنش به این تهدید، به تشدید تلاش‌های ضد تروریستی و کنترل مهاجرت پرداخته اند تا از وقوع حملات تروریستی در خاک اروپا جلوگیری نمایند. اما با توجه به جمعیت عظیم مسلمانان در اروپا و سهولت مسافرت در سراسر قاره اروپا، پیشگیری از اینگونه حملات کار آسانی نخواهد بود. جهادیون اروپایی به راحتی از طریق ترکیه خود را به سوریه می‌رسانند (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۲). نکته مهم اینجاست که گفتمان افراط‌گرایی در اروپا اینک بیش از پیش تحت سلطه داعش قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد که این گروه بیش از "القاعده" قلب‌ها و اذهان افراطیون را تسخیر کرده باشد (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). به عبارت دیگر، بد حکومت کردن، فساد، سوء استفاده از قدرت، نهادهای ضعیف و فقدان حسابگری، دولت‌های خاورمیانه را از درون پوسانده و به ناامنی منطقه‌ای کمک کرده است. امنیت پیش شرط توسعه است. منازعه نه تنها زیرساخت‌ها، مانند زیرساخت‌های اجتماعی را نابود می‌کند، بلکه به ارتکاب جرایم نیز دامن زده، سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد و فعالیت عادی اقتصادی را غیر ممکن می‌کند. کشورهای خاورمیانه در معرض گیر افتادن در مارپیچ تنزلی «منازعه - ناامنی - فقر» قرار دارند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۱۶۲). این مسئله در اثر تعامل با هم‌تایان و همفکران خود به تروریسم ختم می‌شود. با آشفتگی سیاسی در این منطقه و نبود



قطعیّت درباره دولت و امنیت در این منطقه تاثیر بسیاری بر جهادگران اروپایی داشته است که به دنبال آموزش و فرصتهایی برای جنگ بوده اند، بنابراین پیش‌بینی شده است که تحرک مهاجران (عمدتا مسلمان) به مقاصد اروپایی، باهدف ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه علیه جمعیت اروپائیان و زیر ساختارهای اصلی هستند. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر نیز افکار عمومی را در ارتباط با مسلمانان شدیداً تغییر داده است. از سال ۲۰۰۱ برخی رسانه‌ها در اروپا تسلیم برداشت‌های کلیشه‌ای شدند و اقدامات اسلام‌گرایان تندرو را ابزاری برای بدنام کردن کل مسلمانان مورد استفاده قرار دادند. مسئله این است که این کلیشه‌ها و تعمیم، منجر به محدود کردن آزادی عمومی و به صورت منفی جوامع مسلمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد (نویسی، ۱۳۹۵: ۷۳۹). اگرچه عملکرد گروه‌های افراطی در ایجاد چهره‌ای خشن در اسلام موثر بوده و شهروندان اروپایی از مهاجرت مسلمانان به قاره سبز به علت‌هایی که بالاتر بدان اشاره شد، نگران هستند. با این وجود نباید از نقش رسانه‌ها در ایجاد تصویر مخرب‌تر از اسلام هم غافل شد؛ امری که به تعبیر ادوارد سعید در کتاب اسلام و رسانه این گونه عنوان می‌شود: این رسانه‌ها هستند که تعیین می‌کنند ما نسبت به بقیه‌ی جهان (دیگران) چگونه بیندیشیم (مدنی، ۱۳۹۵: ۶۹). از سوی دیگر این پناهندگان مشکلات اجتماعی و به دنبال آن مشکلات امنیتی برای آلمان ایجاد می‌کنند. مهمترین تاثیر اجتماعی مهاجران در آلمان رشد احزاب راست افراطی می‌باشد. این احزاب که پس از جنگ جهانی دوم به شدت محدود شده بودند و در ابتدا گرایش‌های ضد یهودی داشتند طی دو دهه گذشته به شدت رشد کرده و گرایش اصلی آنها ضدیت با مهاجران بویژه مسلمانان می‌باشد. مشکل دیگر تفاوت‌های فرهنگی مهاجران و شهروندان آلمانی می‌باشد. اگرچه دولت آلمان تلاش زیادی برای جذب مهاجران در بدنه جامعه آلمان کرده است ولی شاهد این واقعیت هستیم که حتی نسل دوم و سوم مهاجران در آلمان به درستی در جامعه آن کشور جذب نشده‌اند. مسئله بعدی شکاف اجتماعی ناشی از اختلاف درآمد و همچنین تفاوت‌های فرهنگی است که موجب ایجاد حس تنهایی، یاس و ناامیدی و سرخوردگی در پناهندگان می‌شود که این مساله زمینه‌ساز اصلی گرایش برخی از مهاجران به سمت حرکت‌های افراطی می‌شود. در نتیجه، با توجه به مباحثی که در بالا به آن‌ها اشاره گردید؛ پدیده مهاجرت به آلمان مسبب ایجاد مشکلات امنیتی در جامعه آلمان است. در واقع عدم جذب مهاجران در بدنه اجتماعی آلمان موجب ایجاد اقلیتهایی با درخواست‌هایی متفاوت از شهروندان آلمانی می‌شود. ایجاد گروه‌های جمعیتی اقلیت که حدوداً ۲۰ درصد جمعیت ساکن آلمان را تشکیل می‌دهد شدیداً بر ثبات سیاسی، حفظ تمامیت ارضی و دیگر مولفه‌های امنیتی آلمان تاثیر گذار خواهد بود. از سوی دیگر تعداد قابل توجهی از این مهاجران تحت تاثیر سرخوردگی ناشی از زندگی در غرب به گروه‌های افراطی اسلامی از جمله داعش پیوسته که این افراد پس از بازگشت از جبهه‌های جنگ در سوریه و عراق می‌توانند تهدیدی بالقوه برای امنیت آلمان به حساب آیند. از دیگر مشکلات امنیتی رخداد درگیری بین گروه‌های راست افراطی و مهاجران می‌باشد. برای حل مشکلات فوق‌الذکر دولت آلمان تلاش کرده



اولا در جذب مهاجران با احتیاط عمل کرده و پس از جذب مهاجران اکثرا تحصیلکرده سایر مهاجران را با دادن مشوقهایی از جمله کمک مالی به کشور خود یا دیگر کشورها اعزام نماید. همچنین دولت آلمان با صرف بودجه های سنگین تلاش کرده که مهاجران جدید را در بدنه اجتماعی آن کشور جذب نماید.

نتیجه گیری

اگرچه اروپا تا پیش از سده بیستم مهاجر فرست بود ولی با تحولات پس از جنگ جهانی دوم تا پایان دهه ۱۹۹۰ شاهد سه موج مهاجرتی به آن قاره یا در آن قاره بوده ایم. با وقوع بحران مالی بین المللی در سال ۲۰۰۷ و پس از آن بهار عربی در برخی کشورهای شمال آفریقا و پس از آن بحران سوریه و عراق موج گسترده و جدیدی از پناهندگان راهی اروپا شدند که مقصد اصلی بسیاری از آنها آلمان بود. این کشور به دلیل وضعیت اقتصادی بسیار مناسب، کمبود نیروی کار، رشد منفی جمعیت، قوانین آسان در برابر مهاجران، شرایط مناسب برای زندگی و ... از مقاصد اصلی مهاجران در قاره اروپا است. بر همین اساس در سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ بیش از یک میلیون و پانصد هزار به آن کشور وارد شدند. پناهندگان در آلمان دارای اثرات مثبت و منفی می باشند. پناهندگان از یکسو می توانند رشد منفی جمعیت آلمان را جبران کنند. از سوی دیگر این پناهندگان می توانند شغلهایی را که به دلیل سخت و زیان آور بودن شهروندان آلمانی از تقبل آن شانه خالی می کنند را انجام دهند. همچنین نیروی تحصیل کرده و متخصص پناهندگان نیز بدون اینکه آلمان هزینه ای برای پرورش آنها کرده باشد در خدمت رشد و توسعه آلمان در می آیند. از سوی دیگر این پناهندگان مشکلات اجتماعی و به دنبال آن مشکلات امنیتی برای آلمان ایجاد می کنند. مهمترین تاثیر اجتماعی مهاجران در آلمان رشد احزاب راست افراطی می باشد. این احزاب که پس از جنگ جهانی دوم به شدت محدود شده بودند و در ابتدا گرایشهای ضد یهودی داشتند طی دو دهه گذشته به شدت رشد کرده و گرایش اصلی آنها ضدیت با مهاجران بویژه مسلمانان می باشد. مشکل دیگر تفاوتهای فرهنگی مهاجران و شهروندان آلمانی می باشد. اگرچه دولت آلمان تلاش زیادی برای جذب مهاجران در بدنه جامعه آلمان کرده است ولی شاهد این واقعیت هستیم که حتی نسل دوم و سوم مهاجران در آلمان به درستی در جامعه آن کشور جذب نشده اند. مسئله بعدی شکاف اجتماعی ناشی از اختلاف درآمد و همچنین تفاوتهای فرهنگی است که موجب ایجاد حس تنهایی، یاس و ناامیدی و سرخوردگی در پناهندگان می شود که این مساله زمینه ساز اصلی گرایش برخی از مهاجران به سمت حرکتهای افراطی می شود. نتیجه مشکلات اجتماعی که در بالا ذکر شد ایجاد مشکلات امنیتی در جامعه آلمان می باشد. عدم جذب مهاجران در بدنه اجتماعی آلمان موجب ایجاد اقلیتهایی با درخواستهایی متفاوت از شهروندان آلمانی می شود. ایجاد گروههای جمعیتی اقلیت که حدودا ۲۰ درصد جمعیت ساکن آلمان را تشکیل می دهد شدیداً بر ثبات سیاسی، حفظ تمامیت ارضی و دیگر مولفه های امنیتی آلمان تاثیر گذار خواهد



بود. از سوی دیگر تعداد قابل توجهی از این مهاجران تحت تاثیر سرخوردگی ناشی از زندگی در غرب به گروههای افراطی اسلامی از جمله داعش پیوسته که این افراد پس از بازگشت از جبهه های جنگ در سوریه و عراق می توانند تهدیدی بالقوه برای امنیت آلمان به حساب آیند. از دیگر مشکلات امنیتی رخداد درگیری بین گروههای راست افراطی و مهاجران است.

منابع

_____. (آوریل ۲۰۱۵). *اسلام هراسی اروپایی. چرا ساکنان اروپا با موج هراس از دین اسلام همراهی می کنند؟* ترجمه فرهاد نوایی (۱۳۹۵). منبع: بنیاد جامعه آزاد. همشهری ماه، شماره ۱۴۶، ۱ مرداد

آبرکرامبی، نیکلاس و همکاران (۱۳۶۷)؛ *فرهنگ جامعه شناسی*، ترجمه: حسن پویان، تهران: چاپخش

ابوالحسن شیرازی حبیب اله، صادقی زهرا. (۱۳۹۰). بحران اقتصادی و اجتماعی اروپا در هزاره سوم انگلستان، فرانسه و آلمان. *علوم سیاسی و روابط بین الملل* شماره ۱۷

افزایش چشمگیر اخراج پناهندگان از آلمان در سال ۲۰۱۶ - گروه بین المللی خبرگزاری تسنیم. قابل دسترسی ۱۶ بهمن ۱۳۹۵ - شناسه خبر: ۱۲۷۴۸۶۲ - در سایت www.tasnimnews.com

ایزدی پیروز (۱۳۹۳)، *جهادیون افراطی "امنیت اروپا، روابط خارجی - سال ششم - شماره ۴ - زمستان ۱۳۹۳ - (۱۵۷-۱۸۵)*

ایوبی حجت الله، نوربخش سیدنادر. (۱۳۹۲). گسترش جریان راست افراطی در اروپا. *پژوهشنامه روابط بین الملل*. www.SID.ir

برومندزاده محمدرضا، نوبخت رضا (۱۳۹۴)، *مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت، جمعیت، ۷۸-۹۰*

بیش از ۱۳۰ هزار پناهنده در آلمان ناپدید شده/ند - گروه بین المللی خبرگزاری تسنیم. قابل دسترسی ۱۴ بهمن ۱۳۹۵. شناسه خبر: ۱۰۱۱۹۰۵. در سایت www.tasnimnews.com

پارسای محمودی، محمدرضا (۱۳۹۴). *چالش بزرگ قاره سبز بحران مهاجرت در اروپا*. مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۸.

پرگاری صالح، یوسفی فر شهرام و ریاحی اعظم (۱۳۹۵)؛ *تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی-مذهبی در مهاجرت بلوچ ها از زاهدان به آن سوی مرز (در دوره پهلوی اول)، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶ (۲)*

ترک لادانی صفورا، قبادی زهره. (۱۳۹۳). *مهاجرت مسلمانان کشورهای شمال آفریقا به فرانسه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴: فرصت یا تهدید؟ سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴*.



توسعه ایرانی (۲۰۲۰)، هشدار آلمان به تکرار بحران مهاجرت در اروپا [در سال ۲۰۱۵]، قابل دسترس:

<https://www.toseeirani.ir/fa/tiny/news-11859>

جانتن الهه؛ فلاحي محمدعلي و سيفي احمد (۱۳۹۴)، بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به کشور آمریکا، دو فصلنامه علوم/اجتماعی، ۱۲ (۱)

جعفری نیا، غلامرضا؛ بذرافشان، محمد (۱۳۹۰)، بررسی نقش عوامل فرهنگی در رضایتمندی از مهاجرت مطالعه موردی شهر ایلام، مجله علوم/اجتماعی، ۱۵

جعفری ولدانی اصغر (۱۳۸۴)، اتحادیه اروپا و چالش های نوین امنیتی، پژوهش حقوق و سیاست، (۱۴-۱۵)، تابستان و پائیز ۱۳۸۴

خالوزاده، سعید (۱۳۸۹)، سیاست اتحادیه اروپا در قبال مهاجرت. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، گروه پژوهشی سیاست خارجی. تدوین: محمود واعظی، گردآورنده: پیروز ایزدی

خدایی نرگس، (۱۳۸۹). طرح تضادهای اجتماعی و هویتی در "ادبیات مهاجرت" آلمان، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۶۰.

خواجه نوری بیژن و سروش مریم (۱۳۸۵)، بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جوانان به مهاجرت از کشور در شیراز، مجله علوم/اجتماعی، ۳ (۱)

رای به سامان دادن پناهندگان به ۴۵۰ میلیون یورو نیاز است - خبرگزاری مهر نیوز- قابل دسترسی ۱۰ بهمن ۱۳۹۵. شناسه خبر: ۳۰۵۰۰۶۰-
www.mehrnews.com

رحمانی منصور، ادیب سرشکی میلاد (۱۳۹۲)، سیاست های مهاجرتی و تاثیر آن بر روابط خارجی اتحادیه اروپا، پژوهشنامه روابط بین الملل

رحمانی، علی. (۱۳۷۸). مباحث کشورهای و سازمانهای بین المللی ۱۰۴ آلمان. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی-تهران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات

زرقانی سید هادی، موسوی سیده زهرا. (۱۳۹۲). مهاجرت بین المللی و امنیت ملی. مطالعات راهبردی. سال شانزدهم. شماره اول. شماره مسلسل ۵۹

طباطبایی موتمنی منوچهر (۱۳۹۴)، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

قربانی فهیمه، (۱۳۹۴). نشست با موضوع تحولات خاورمیانه و سیاست های مهاجرتی اتحادیه اروپا. پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه با همکاری انجمن علوم سیاسی

گزارشی درباره وضع مهاجران غیرقانونی. خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایرنا. قابل دسترسی ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۵ در سایت www.irna.ir

گیدنز آنتونی (۱۳۸۶) (با همکاری کارن بردسال)، جامعه‌شناسی، ویراست چهارم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ اول



مجیدی محمدرضا، حاتم زاده عزیزالله. (۱۳۹۵). قدرت یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۲

محمّدنیا مهدی (۱۳۹۴)، مهاجرت و رادیکالیسم در اتحادیه اروپا، روابط خارجی، ۸ (۲)

مدنی، سید مهدی (۱۳۹۵). دوگانه اسلام‌هراسی و ادغام نیم‌بند. چگونه شهروندان غربی با موج اسلام‌هراسی و پیوستن به گروه‌های افراطی سروکار دارند. همشهری ماه، شماره ۱۴۶، ۱ مرداد

مولایی، عبادالله (۱۳۸۷)، مهاجرت و سیاست هویت محور اروپایی، سیاست خارجی، ۸۵

هرمزی، شانی (۱۳۸۹). مسلمانان و دولت‌های اروپایی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، گروه پژوهشی سیاست خارجی. تدوین: محمود واعظی، گردآورنده: پیروز ایزدی

Boswell C. (2005) *Migration in Europe*. A paper prepared for the Policy Analysis and Research Programme of the Global Commission on International Migration (GCIM)

Boswell, Christina & Geddes, Andrew. (2011) *Migration and Mobility in the European Union*. European Union Series, Houndsmills, Basingstoke, Hampshire: Palgrave Macmillan.

Brussels, (2014), Available: http://europa.eu/rapid/press-release_MEMO-14-566_en.htm

European Commission (2015), *Irregular Migration & Return*, http://ec.europa.eu/dgs/home-affairs/what-we-do/policies/irregular-migration-return-policy/index_en.htm
http://ec.europa.eu/dgs/home-affairs/what-we-do/policies/irregular-migration-return-policy/index_en.htm

Gobal Migration Data Analysis Centre Data Briefing Series (GMADC) *Migration, asylum and refugees in Germany: Understanding the data - Issue No. 1, January 2016- p 1*

Rica Sara de la; Glitz Albrecht; Ortega Francesc (2013), *Immigration in Europe: Trends, Policies and Empirical Evidence*, Discussion Paper No. 7778

UN. (2016a). *International Migration*. Retrieved from <http://www.un.org/en/development/desa/population/theme/international-migration>

UN. (2016b). *International Migration Report 2015: Highlights*. Retrieved from

Wickramasinghe, Wimalaratana (2016), *International Migration and Migration Theories*, Social Affairs. Vol.1 No.5